

از بعثت تا ميثاق

روايت امت مبعوث؛ از تشييع تاريخي تا ميعاد تمدني اربعين

به كوشش:

اداره كل فرهنگي تبليغي دفتر تبليغات اسلامي خراسان رضوي

مشهد مقدس - مرداد ماه ۱۴۰۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از بعثت تا میثاق

روایت امت مبعوث؛ از تشییع تاریخی تا میعاد تمدنی اربعین

به کوشش:

اداره کل فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

نویسندگان:

محمد الهی خراسانی، محسن حاجی مرادخانی

صفحه آرایی:

هاشم دهقانیان



دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی
اداره کل فرهنگی تبلیغی

پایگاه اطلاع رسانی رسالات



فهرست

۶	● مقدمه
۸	● منزل اول؛ بعثت مردم
۱۴	● منزل دوم؛ تجلی بعثت
۱۸	● منزل سوم؛ بصیرت تاریخی
۲۴	● منزل چهارم؛ میعاد اربعین
۳۰	● منزل پنجم؛ میثاق وفاداری
۳۴	● منزل ششم؛ رسالت امت

مقدمه

شهادت، در نگاه ظاهربینانه، پایان یک راه است؛ اما در منطق دین، آغاز مرحله‌ای تازه از حیات یک امت به شمار می‌آید. تاریخ اسلام نشان داده است که خون شهید، می‌تواند زمینه‌ساز بیداری، انسجام و مسئولیت‌پذیری جامعه مؤمنان باشد.

آنچه در جریان تشیع تاریخی رهبر شهید در ایران و عراق رخ نمود نیز در همین افق قابل فهم است. میلیون‌ها انسان، با زبان‌ها، قومیت‌ها و ملیت‌های گوناگون، بر محور حقیقتی واحد گرد آمدند و صحنه‌ای آفریدند که نمی‌توان آن را تنها با تحلیل‌های سیاسی یا جامعه‌شناختی توضیح داد. این حضور عظیم، صرفاً ابراز اندوه برای فقدان یک رهبر نبود؛ نشانه آشکار یک حقیقتی زنده بود. حقیقتی که نشان داد امت اسلامی، با وجود همه فشارها، همچنان از توان گردآمدن، هم‌افزایی و نقش‌آفرینی در معادلات آینده برخوردار است.

اما این رخداد، هنگامی معنای کامل خود را می‌یابد که در پرتو مکتب عاشورا و حماسه اربعین خوانده شود. عاشورا، معیار همیشگی تشخیص

جبهه حق و باطل را پیش روی تاریخ نهاد و نشان داد که این تقابل، محدود به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه حقیقتی جاری در همه عصرهاست. اربعین نیز هر سال، این حقیقت را از حافظه تاریخ به متن زندگی امت می‌آورد و آن را در قالب بزرگ‌ترین اجتماع ایمانی جهان به تجربه‌ای زنده و اجتماعی تبدیل می‌کند. در این افق، تشیع تاریخی رهبر شهید و حماسه اربعین، دو رخداد جداگانه نیستند؛ هر دو از ظرفیتی سخن می‌گویند که می‌تواند هویت امت را بازسازی کند و پیوندهای آن را استوارتر سازد.

این نوشتار، تلاشی برای خوانش همین حقیقت است. مقصود آن، روایت صرف یک تشیع یا توصیف شکوه یک راهپیمایی نیست، بلکه کوششی است برای فهم نسبت این رخدادها با حیات امت اسلامی و افق تمدنی پیش روی آن. این که چگونه یک اجتماع ایمانی، از مرحله بیداری فراتر می‌رود، خود را بازمی‌شناسد، جایگاه خویش را در تقابل همیشگی حق و باطل تشخیص می‌دهد، بر محور امامت گرد می‌آید، عهد خود را تجدید می‌کند و سرانجام، با احساس مسئولیتی تازه، به متن زندگی و میدان ساختن آینده بازمی‌گردد.

این اثر، دعوتی است به نگریستن از افقی دیگر؛ افقی که در آن، تشیع تاریخی رهبر شهید، حماسه اربعین حسینی و حضور میلیونی زائران در مشهدالرضا (ع) در روزهای پایانی ماه صفر، حلقه‌های گسسته چند رخداد تاریخی نیستند، بلکه جلوه‌های پیوسته حیات امت، ظرفیت‌هایی تمدن‌ساز و گام‌هایی در مسیر تحقق آرمان تمدن نوین اسلامی هستند.

منزل اول؛ بعثت مردم

چگونه یک ملت مبعوث می‌شود؟

در منطق قدرت‌های مادی، با رفتن یک رهبر، یک حرکت نیز به پایان می‌رسد. آنان بقای هر نهضتی را به حضور رهبران‌ش گره می‌زنند؛ از همین رو، همواره می‌کوشند با حذف فرماندهان، اراده ملت‌ها را درهم بشکنند. محاسبه‌شان ساده است: اگر پرچمدار از میان برداشته شود، صفوف مردم پراکنده خواهد شد و راه ناتمام می‌ماند.

اما تاریخ جبهه حق بارها نشان داده است که این محاسبه، همه حقیقت نیست.

در روزهای پس از تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی و شهادت رهبر شهید، آنچه در شهرهای مختلف شکل گرفت، برخلاف این محاسبه بود. مردم بی‌آنکه دعوتی رسمی در کار باشد، راهی مساجد، حسینیه‌ها و میدان‌ها شدند. شب‌ها در کنار یکدیگر جمع شدند، اشک ریختند و شعار مبارزه و انتقام سر دادند. جوانان، زنان، پیران و کودکان، هر یک

به گونه ای احساس می کردند که در برابر حادثه ای بزرگ مسئول اند. این حضور، تنها واکنشی عاطفی به یک فقدان نبود؛ گویی حادثه ای در جان مردم رخ داده بود که زبان سیاست از توصیف آن ناتوان بود.

راز این دگرگونی را باید در منطق قرآن جست وجو کرد. در جنگ احد، هنگامی که شایعه شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میدان نبرد پیچید، بسیاری دچار اضطراب شدند و برخی گمان کردند که با پایان یافتن حیات پیامبر، راه نیز پایان یافته است. در همان هنگام، خداوند این حقیقت را به امت آموخت:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...»

«محمد، جز فرستاده ای نیست که پیش از او نیز پیامبرانی آمده و رفته اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشته خود بازمی گردید؟» (آل عمران: ۱۴۴)

این آیه تنها درباره احد نیست؛ پرسشی است که در هر عصر پیش روی مؤمنان قرار می گیرد. آیا ایمان ما به اشخاص وابسته است یا به راهی که آنان برای آن قیام کردند؟ اگر پرچمداری از میان ما رفت، آیا پرچم نیز بر زمین خواهد افتاد؟

قرآن پاسخ می دهد که بلوغ یک امت، درست در همین نقطه آشکار می شود. امت الهی با فقدان رهبر، میدان را ترک نمی کند؛ بلکه خود را مسئول ادامه راه می بیند. آنچه پایان یک زندگی به نظر می آید، می تواند آغاز مسئولیت یک ملت باشد.

از همین رو، در فرهنگ قرآن میان «مرگ» و «شهادت» فاصله ای عمیق

وجود دارد. مرگ، پایان زندگی دنیوی هر انسان است؛ اما شهادت، پایان راه نیست، بلکه آغاز اثری است که از حیات یک فرد فراتر می‌رود. خداوند درباره شهید نمی‌فرماید که او از میان شما رفت، بلکه می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

«گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.» (آل عمران: ۱۶۹)

این حیات، تنها حقیقتی غیبی نیست. آثار آن در زندگی جامعه نیز آشکار می‌شود. خون شهید، وجدان‌های خفته را بیدار می‌کند، اراده‌ها را استوار می‌سازد و مردمی را که شاید تا دیروز تنها نظاره‌گر بودند، به میدان مسئولیت می‌آورد.

روشن‌ترین نمونه این حقیقت، عاشورا است. اگر شهادت امام حسین علیه السلام تنها پایان زندگی گروهی اندک بود، حادثه کربلا باید در همان دهم محرم سال شصت و یک هجری پایان می‌یافت؛ اما آنچه دشمن پایان می‌پنداشت، آغاز بیداری امت شد. خون سیدالشهدا علیه السلام وجدان تاریخ را بیدار کرد و راهی گشود که پس از قرن‌ها همچنان انسان‌ها را به قیام برای حق فرا می‌خواند.

راز این دگرگونی را خود اهل بیت علیهم السلام برای ما بیان کرده‌اند. در زیارت اربعین، درباره سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم:

«وَيَذَلُّ مُهْجَتُهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.»

«جان خویش را در راه تو فدا کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی نجات دهد.»

شهادت امام حسین علیه السلام، تنها یک فداکاری بزرگ نبود؛ آغاز بعثتی

دوباره در جان امت بود. امتی که در اثر سلطه بنی امیه، به خمودی، سکوت و انفعال کشیده شده بود، با خون حسین علیه السلام از نو بیدار شد. این بیداری، تنها در اشک و اندوه متوقف نماند، بلکه خود را در قیام‌های پی‌درپی نشان داد؛ از قیام مردم مدینه و نهضت توایین تا قیام مختار و دیگر جنبش‌هایی که سرانجام به فروپاشی حکومت بنی امیه انجامید. عاشورا نشان داد که گاه خون یک شهید، بیش از حضور سال‌ها یک رهبر، توان برانگیختن یک امت را دارد.

از همین جاست که می‌توان حقیقت عزاداری شیعه را فهمید. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، عزاداری هرگز به معنای انفعال، یأس و خانه‌نشینی نیست. اشک، اگر انسان را از مسئولیت دور کند، با روح عاشورا سازگار نیست. گریه بر شهید، زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان را برای ادامه راه او آماده سازد.

رهبر انقلاب اسلامی در روزهای پس از شهادت سید حسن نصرالله، همین حقیقت را با تعبیری ماندگار بیان کردند:

«ما گرچه در عزاهستیم، اما عزای ما به معنی ماتم گرفتن و افسرده شدن و یک گوشه نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سیدالشهدا علیه السلام است؛ زنده و زنده‌کننده است. عزاداریم اما این عزای ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار می‌کند.»^۱

این سخن، تنها توصیه‌ای اخلاقی نیست؛ بیان یک حقیقت تاریخی

۱. بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی - ۱۴۰۳/۰۷/۱۱ (khamenei.ir)

است. در مکتب اهل بیت، عزای پایان حرکت نیست، آغاز آن است. اشک، اگر از معرفت بجوشد، انسان را از رخوت بیرون می آورد و به میدان مسئولیت می کشاند.

به همین دلیل، همه سوگواری ها یکسان نیستند. گاهی جامعه می گیرد، اما پس از پایان مراسم، زندگی به همان روال گذشته بازمی گردد. در اینجا اشک، تنها واکنشی احساسی بوده است. اما گاهی خون شهید، احساس را به شناخت و محبت را به مسئولیت تبدیل می کند. در چنین لحظه ای، عزاداری دیگر یک مراسم نیست؛ آغاز یک قیام است.

آنچه در روزهای پس از شهادت رهبر شهید رخ داد، از همین جنس بود. اجتماعات خودجوش مردمی، حضور پرشور نسل جوان، اعلام آمادگی برای ادامه راه، مطالبه ایستادگی در برابر دشمن و روحیه خدمت و فداکاری، همه نشان می داد که جامعه تنها در سوگ یک شخصیت ننشسته است. مردم احساس می کردند که مخاطب این خون اند و هر یک سهمی در ادامه این راه دارند.

این همان حقیقتی است که رهبر شهید انقلاب اسلامی، اندکی پیش از شهادت خویش، از آن خبر داده بودند؛ آنجا که فرمودند:

«بعد از این هم به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله ی با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.»^۲

۲. بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی (khamenei.ir) ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

در مکتب اهل بیت علیهم السلام، سوگ پایان حرکت نیست؛ آغاز قیام است. هنر امت آن است که اشک را به عزم، اندوه را به امید و فقدان را به حضوری تازه در میدان تبدیل کند. این همان راهی است که عاشورا به ما آموخت و امروز نیز رهبر شهید، با خون خویش بار دیگر پیش روی ما گشود.

بعثت مردم، از همین جا آغاز می شود؛ از لحظه ای که یک ملت، خود را تماشاگر تاریخ نمی بیند، بلکه خویش را مسئول ساختن آن می داند.

منزل دوم؛ تجلی بعثت

امت چگونه خود را آشکار می‌کند؟

بیداری، حقیقتی درونی است و تا هنگامی که در صحنه جامعه ظهور نیابد، بسیاری حتی از وقوع آن آگاه نمی‌شوند. ممکن است دل‌های فراوانی با حقیقتی واحد پیوند خورده باشند، اما این پیوند زمانی برای خود مردم و برای تاریخ آشکار می‌شود که در قالب یک حضور مشترک تجلی یابد؛ لحظه‌ای که امت، خود را در آینه یک اجتماع بزرگ بازمی‌شناسد.

قرآن کریم، امت اسلامی را تنها به ایمان فردی فرا نمی‌خواند، بلکه بارها مؤمنان را به حضور اجتماعی و همبستگی در مسیر حق دعوت می‌کند. بسیاری از بزرگ‌ترین عبادت‌های اسلام، صورتی جمعی دارند؛ نماز جمعه، حج، جهاد و اقامه شعائر الهی. خداوند می‌خواهد ایمان، از درون دل‌ها به متن زندگی اجتماعی راه یابد و جامعه مؤمنان، حقیقت خود را در عرصه تاریخ آشکار سازد. از همین رو فرمان می‌دهد:

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.» (آل عمران، ۱۰۳)

این آیه، تنها توصیه‌ای اخلاقی به پرهیز از اختلاف نیست؛ دعوت به شکل‌گیری امتی است که حول محور الهی گرد می‌آید، پراکندگی را پشت سر می‌گذارد و وحدت خود را در صحنه زندگی و تاریخ به نمایش می‌گذارد.

البته هر گردهم‌آیی، امت‌ساز نیست. آنچه به یک اجتماع معنا می‌بخشد، مقصد مشترک و حقیقتی است که دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد. ممکن است هزاران نفر در یک مکان حضور داشته باشند، اما هر یک به دنبال هدفی متفاوت باشند. چنین جمعی، هرچند پرشمار باشد، هنوز امت نیست. امت آنجاست که انسان‌های بسیار، با همه تفاوت‌هایشان، بر محور حقیقتی واحد گرد آیند و اراده‌های پراکنده، به اراده‌ای مشترک تبدیل شود.

تاریخ تشیع، نمونه روشن این حقیقت را در عاشورا به ما نشان می‌دهد. شهادت امام حسین علیه السلام دل‌های فراوانی را بیدار کرد، اما اگر این بیداری تنها در سینه افراد باقی می‌ماند، عاشورا به یک حادثه تاریخی تبدیل می‌شد. آنچه عاشورا را زنده نگه داشت، تجلی مستمر آن در صحنه اجتماع بود؛ در عزاداری، زیارت، اربعین و حضور همیشگی شیعیان در دفاع از آرمان‌های حسینی. حقیقت عاشورا، هر بار در قامت یک اجتماع مؤمنانه دوباره متولد شد و به همین سبب، پس از قرن‌ها همچنان زنده و اثرگذار باقی مانده است.

با همین نگاه باید به تشیع تاریخی رهبر شهید نگریست. آنچه در

تهران آغاز شد و سپس در قم، نجف، کربلا و مشهد ادامه یافت، تنها سلسله‌ای از مراسم تشیع نبود. هر شهر، حلقه‌ای از یک روایت واحد بود؛ روایتی که از تهران آغاز شد، در قم امتداد یافت، در نجف و کربلا رنگ امت اسلامی گرفت و در مشهد با حضور در جوار حضرت رضا (ع) معنایی تازه پیدا کرد.

رهبر معظم انقلاب در پیام قدردانی از ملت عراق، همین حقیقت را چنین توصیف کردند:

«این تشیع میلیونی و بی‌نظیر از علمدار مقاومت، جلوه‌ای تمام‌عیار از همدلی و اخوت و هم‌مرامی بین دو ملت عراق و ایران را نشان داد.»

ایشان سپس به حقیقتی عمیق‌تر اشاره کردند؛ «بی‌تردید سران استکبار با دل‌هایی هراسان، تصاویر صحنه‌های باشکوه این اجتماع عظیم در عراق را مشاهده کردند و دیدند که چگونه سرمایه‌گذاری‌های کلانی که برای تخریب رابطه دو ملت به عمل آورده بودند، پوچ و بی‌اثر از آب درآمد.» اما شاید مهم‌ترین پیام این حضور، همان باشد که رهبر انقلاب در ادامه این پیام بیان کردند:

«این حضور چند ده میلیونی هم در ایران و هم در عراق، آن هم به مناسبت تشیع و بدرقه امام مجاهد شهید، فصل جدیدی از بیداری و نقش‌آفرینی برای تغییر معادلات از پیش ساخته مستکبران را رقم زد.»^۳

۳. پیام قدردانی از ملت عراق به پاس حماسه تشیع امام مجاهد شهید، ۱۴۰۵/۴/۲۶ (Rahbar.ir)

این تعبیر، حقیقت تشییع را از سطح یک مراسم عاطفی فراتر می‌برد. تشییع، اعلام پایان یک زندگی نبود؛ اعلام آغاز حضوری تازه برای امت بود. آنچه در تهران، قم، مشهد، نجف و کربلا رقم خورد، تنها بدرقه یک رهبر شهید نبود؛ ظهور دوباره امتی بود که با همه فشارها و دشمنی‌ها، همچنان زنده، امیدوار و آماده ایستادگی است. این حضور تاریخی، نشان داد که ریختن خون شهید نه تنها راه را متوقف نکرد، بلکه اراده‌ای تازه در کالبد امت دمید و پیوند دل‌ها را استوارتر ساخت. دشمن، پراکندگی را انتظار می‌کشید، اما با صحنه‌ای روبه‌رو شد که از انسجام، وفاداری و آمادگی برای ادامه راه حکایت می‌کرد.

تشییع شهید، لحظه تبدیل محبت به پیمان است. انسان مؤمن در این صحنه تنها نمی‌گوید «دوست داشتیم»؛ بلکه با حضور خود اعلام می‌کند: «بر همان راه خواهیم ماند.» از همین رو، حضور در تشییع، بیش از آنکه یادآور گذشته باشد، تعهدی نسبت به آینده است.

تاریخ همواره صحنه نبرد عظیم جبهه حق و جبهه باطل است. این امت در میانه این نبرد تاریخی جایگاه خود را یافته و نقش آفرینی صحیح آن، در بصیرتی نهفته است که مسیر حق را از باطل جدا می‌کند و افق آینده را روشن می‌سازد.

منزل سوم؛ بصیرت تاریخی

امتِ مبعوث شده در کدام جبهه ایستاده است؟

شور و احساس، برای تکامل و سازندگی، نیازمند شناخت و بصیرت است. از همین رو، قرآن کریم در کنار ایمان و عمل صالح، همواره بر «بصیرت» تأکید می‌کند؛ زیرا راه خدا را تنها با چشم دل بیدار می‌توان شناخت.

خداوند به پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌دهد:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»

«بگو این راه من است؛ من و هر که از من پیروی کند، با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» (یوسف، ۱۰۸)

در این آیه، بصیرت تنها یک فضیلت اخلاقی نیست؛ شرط همراهی با پیامبر است.

در مکتب اهل بیت علیهم السلام، بصیرت شرط اساسی حضور در جبهه حق است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حاملان پرچم حق می‌فرمایند:

«وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»^۴

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳

«این پرچم را جز صاحبان بصیرت، استقامت و آگاهان به جایگاه‌های حق بر دوش نمی‌کشند.»

این بیان نورانی نشان می‌دهد که حضور در جبهه حق، تنها با شور و انگیزه کافی نیست؛ بلکه نیازمند سه رکن اساسی است: بصیرت در شناخت حقیقت، استقامت در پیمودن راه آن، و تشخیص درست مواضع حق در پیچیدگی‌های حوادث. هرگاه یکی از این سه عنصر آسیب ببیند، حرکت امت نیز از مسیر خود منحرف خواهد شد. در این نگاه، بصیرت تنها آگاهی از حوادث روز نیست؛ بلکه شناخت حقیقتی است که در پس رخدادهای تاریخ جریان دارد.

امت بابصیرت، امتی است که رخدادهای آنها را تنها از ظاهرشان نمی‌بیند، بلکه حقیقتی را که در پس آنها جریان دارد، تشخیص می‌دهد؛ می‌داند که حوادث تاریخ، جزیره‌هایی جدا از هم نیستند؛ حلقه‌هایی از یک رویارویی بزرگ‌اند که از آغاز آفرینش تا پایان تاریخ امتداد یافته است.

قرآن، تاریخ را میدان تقابل دائمی دو جبهه معرفی می‌کند؛ جبهه حق و جبهه باطل. خداوند می‌فرماید:

«ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ»؛

«این [دو گونه سرانجام] بدان سبب است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان آمده است، پیروی نمودند.» (محمد: ۳).

در منطق قرآن، حق و باطل تنها دو اندیشه یا دو رفتار نیستند، بلکه دو جریان تاریخی‌اند که هر یک پیروان، جبهه، منطق و مسیر خود را دارند. از همین رو، تاریخ بشر چیزی جز رویارویی مستمر این دو جبهه نیست. این تقابل از هابیل و قابیل آغاز شد، در قیام ابراهیم علیه السلام در برابر نمرود،

موسی علیه السلام در برابر فرعون، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان قریش و حسین بن علی علیه السلام در برابر یزید ادامه یافت و تا تحقق کامل وعده الهی استمرار خواهد داشت. چهره‌ها دگرگون می‌شوند، اما حقیقت این نبرد تغییر نمی‌کند؛ زیرا در هر عصر، گروهی «از حق» پیروی می‌کنند و گروهی «از باطل»، و همین پیروی، مرز میان دو جبهه را پدید می‌آورد.

از همین رو، عاشورا را نباید صرفاً نزاعی میان دو شخصیت تاریخی دانست. اگر عاشورا تنها اختلاف حسین بن علی علیه السلام و یزید بن معاویه بود، با پایان آن روز به پایان می‌رسید؛ اما عاشورا، رویارویی دو انسان نبود، رویارویی دو منطق بود؛ دو نظام ارزشی، دو شیوه زیستن و دو نگاه به انسان و جامعه.

در همین افق است که سخن جاودانه امام حسین علیه السلام معنا می‌یابد: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدَ».^۵ این جمله، صرفاً امتناع از بیعت با یک حاکم نیست. امام نفرمود با «یزید» اختلاف شخصی دارم؛ فرمود «مثل من» با «مثل یزید» بیعت نمی‌کند. این خود بهترین شاهد بر تقابل دو جبهه است که در طول تاریخ همواره روبه‌روی یکدیگر ایستاده‌اند.

بیعت در فرهنگ اسلام، تنها دست دادن با یک زمامدار نبود. بیعت، پذیرش مشروعیت، قبول نظام ارزشی و تن دادن به منطق حاکمیت او بود. کسی که بیعت می‌کرد، تنها فرمان یک حاکم را نمی‌پذیرفت؛ شیوه نگاه او به انسان، عدالت، قدرت و جامعه را نیز می‌پذیرفت. از همین رو، امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت، اعلام این حقیقت بود که منطق ظلم، سلطه،

۵. خوارزمی، مقتل الحسین، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۶۷.

تحقیر انسان و دنیاپرستی، هرگز مشروعیت نخواهد یافت؛ حتی اگر همه قدرت ظاهری در اختیار آن باشد.

عاشورا، هر نسل را به این پرسش فرا می‌خواند که امروز «حسین» و «یزید» در کدام جبهه‌ها تجلی یافته‌اند و انسان مؤمن در کدام سوی این میدان ایستاده است. راز جاودانگی عاشورا نیز در همین نکته نهفته است. هر جا عزت انسان در برابر سلطه قرار گیرد، هر جا عدالت در برابر استکبار بایستد، هر جا ایمان در برابر دنیاپرستی صف‌آرایی کند، عاشورا دوباره تکرار می‌شود.

امام حسین علیه السلام خود، حقیقت این تقابل را با بیانی ماندگار چنین ترسیم فرمود:

«الْأَوَّانَ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعِيَ قَدَرَكُزَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ السِّلَّةِ وَالذِّلَّةِ، وَهِيَاهُ مِمَّا الذِّلَّةُ»^۶
 «او مرا میان دُوراه قرار داده است؛ شمشیر یا ذلت، و هیاهات که مانتن به ذلت دهیم»

این سخن، تنها شعار میدان نبرد نیست؛ یکی از بنیادی‌ترین اصول مکتب عاشورا است. در منطق حسین بن علی علیه السلام، کرامت انسان بر بقای ذلیلانه مقدم است. جامعه‌ای که برای حفظ آسایش، عزت خود را واگذارد، پیش از آنکه شکست نظامی بخورد، شکست هویتی خورده است. از همین رو، قیام عاشورا پیش از آنکه دفاع از جان باشد، دفاع از مرزهای هویت امت بود؛ دفاع از توحید، عدالت، امامت و کرامت انسان.

یاران امام نیز همین حقیقت را فریاد زدند. حضرت عباس علیه السلام، در میدان نبرد، انگیزه خود را چنین بیان می‌کند:

۶. اللهوف: ۹۷.

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْوَايَمِيْنِي / إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِيْنِي / وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِيْنِ...»^۷

و خود سیدالشهدا علیه السلام نیز می فرماید:

«أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ / أَحْمِي عِيَالَاتِ أَيْ
أَلَيْتُ أَنْ لَا أَنْتَنِي / أَمْضِي عَلَى دِيْنِ النَّبِيِّ»^۸

در این رجزها، دفاع از دین، دفاع از امام، دفاع از خانواده و دفاع از کرامت، حقیقتی واحد است. عاشورا، میدان دفاع از هویت امت اسلامی است.

با این معیار، رخدادهای روزگار ما نیز معنایی روشن تر پیدا می کند. آنچه امروز در برابر ملت های مسلمان قرار دارد، صرفاً رقابت دولت ها یا اختلاف بر سر منافع سیاسی نیست. در یک سوی این میدان، منطق سلطه قرار دارد؛ منطقی که با اشغال، تحریم، جنگ رسانه ای، حمایت از رژیم صهیونیستی، غارت منابع ملت ها و تحقیر هویت آنان، می کوشد اراده امت اسلامی را در هم بشکند. در سوی دیگر، امتی ایستاده است که استقلال، عزت، عدالت و حاکمیت ارزش های الهی را حق خود می داند و برای حفظ آن هزینه می دهد.

همین منطق بود که نهضت امام خمینی رحمه الله علیه را شکل داد. او از آغاز قیام خود، ملت را به مقاومت در برابر سلطه بیگانگان فراخواند و هشدار داد که نباید کشور و هویت اسلامی آن به دست اجانب سپرده شود. رهبر شهید انقلاب نیز همین مسیر را ادامه داد. او نه جنگ طلب بود و نه

۷. مقتل الخوارزمی ۳۰:۲

۸. کلمات الإمام الحسين ۱: ۴۹۹

خواهان سلطه بر دیگران؛ اما بر این حقیقت پای فشرد که ملت مسلمان، هرگز منطق استکبار را مشروع نمی‌شمارد و در برابر آن تسلیم نخواهد شد.

ایشان این حقیقت را با بیانی الهام‌گرفته از عاشورا چنین تبیین کردند:

«ملت ایران درس‌های اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است؛ می‌داند که چه کار کند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدَ؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند. ملت ایران در واقع می‌گویند: ملّتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد.»

امت مبعوث‌شده، هنگامی که جایگاه خود را در این نبرد تاریخی شناخت، دیگر حوادث او را سرگردان نمی‌کند. شهادت، او را مأیوس نمی‌سازد؛ پیروزی، او را مغرور نمی‌کند و سختی‌ها، او را از ادامه راه باز نمی‌دارد. او می‌داند که در امتداد همان تاریخی ایستاده است که از آدم تا خاتم، از بدر تا عاشورا و از عاشورا تا امروز، همواره میدان رویارویی حق و باطل بوده است. عاشورا پایان نیافته است. «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءُ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ»

منزل چهارم؛ میعاد اربعین

میعاد سالانه شیعیان کجاست؟

هر امتی برای آنکه زنده بماند، تنها به گذشته‌ای پرافتخار نیاز ندارد؛ به لحظه‌هایی نیاز دارد که بتواند هویت خود را دوباره تجربه کند. خاطره‌ها اگر تنها در کتاب‌ها بمانند، به تدریج رنگ می‌بازند، اما هنگامی که به یک تجربه جمعی تبدیل شوند، نسل به نسل منتقل می‌شوند و حیات یک امت را استمرار می‌بخشند. از همین رو، اسلام تنها مجموعه‌ای از باورها و احکام فردی نیست؛ دینی است که برای حفظ حیات امت، «شعائر» را قرار داده است؛ زمان‌ها و مکان‌هایی که در آنها ایمان، از ساحت فردی فراتر می‌رود و در زندگی اجتماعی تجلی می‌یابد.

قرآن کریم درباره شعائر الهی می‌فرماید:

«وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

«هر کس شعائر الهی را بزرگ بدارد، این از تقوای دل‌هاست.» (حج: ۳۲)

شعائر، تنها نمادهای دینی نیستند؛ ستون‌های حافظ هویت امت هستند. همان‌گونه که نماز، پیوند انسان با خدا را زنده نگه می‌دارد، شعائر

اجتماعی نیز پیوند مؤمنان با یکدیگر را حفظ می‌کنند. حج، بزرگ‌ترین اجتماع امت اسلامی است و هر سال مسلمانان را از سراسر جهان در یک زمان و یک مکان گرد هم می‌آورد تا وحدت خود را به چشم ببینند. اربعین نیز در امتداد همین سنت الهی، میعاد امت عاشورایی است؛ میعادى که در آن، پیوند با امام، با امت و با آرمان‌های الهی، بار دیگر تجدید می‌شود. اگر عاشورا روز تشخیص حق از باطل است، اربعین روز تجدید حضور در جبهه حق است. عاشورا، حقیقت را آشکار کرد و اربعین، آن حقیقت را زنده نگه داشت. از همین رو، نخستین زائر اربعین، صحابی بزرگ پیامبر، جابر بن عبدالله انصاری است؛ مردی که با حضور خود نشان داد راه حسین (علیه السلام) با شهادت پایان نیافته است. از همان روز، اربعین به وعده دیدار دل‌هایی تبدیل شد که نمی‌خواستند میان آنان و کربلا فاصله‌ای بیفتد.

در حدیث معروف امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز «زیارت اربعین» در شمار نشانه‌های مؤمن آمده است:

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ... وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ...»^۹

این روایت، تنها فضیلت یک زیارت را بیان نمی‌کند؛ بلکه از نسبیتی عمیق میان هویت مؤمن و اربعین خبر می‌دهد. گویی مؤمن، تنها کسی نیست که حسین (علیه السلام) را دوست دارد؛ بلکه کسی است که خود را در این میعاد بزرگ امت حاضر می‌کند و پیوندش را با امام و با دیگر مؤمنان استوار می‌سازد.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

برای فهم عمیق‌تر این حقیقت، سخنی از رهبر شهید انقلاب اسلامی راهگشاست؛ سخنی که ده‌ها سال پیش از شکل‌گیری راهپیمایی میلیونی اربعین بیان شد؛ روزگاری که تصور اجتماع ده‌ها میلیونی امروز، برای بسیاری ناممکن می‌نمود.

ایشان در تاریخ سال ۱۳۵۲ (روز جمعه ۲۰ صفر سال ۱۳۹۴ هجری قمری) در درس نهج‌البلاغه خود در مسجد امام حسن (علیه السلام) در مشهد مقدس، با تحلیلی دقیق، شیعیان عصر ائمه (علیهم السلام) را به دانه‌های تسبیح تشبیه می‌کنند؛ دانه‌هایی که در شهرها و سرزمین‌های گوناگون پراکنده‌اند، اما رشته‌ای واحد، همه آنها را به هم پیوند داده است. آن رشته، ولایت امام است. سپس می‌فرمایند:

«شیعه یک جمع متفرقی بود... اما یک روح در این کالبد متفرق و در این اجزای متشتت در جریان بود... مثل دانه‌های تسبیح، یک رشته همه اینها را به هم وصل می‌کرد... فقط یک عیب کار آنها داشت و آن اینکه همدیگر را کمتر می‌دیدند.»

سپس فلسفه اربعین را چنین تبیین می‌کنند:

«یک کنگره جهانی لازم بود... گفتند در این موعد معین، هر کس بتواند شرکت کند. آن موعد، روز اربعین است و جای شرکت، سرزمین کربلا... اربعین یعنی میعاد شیعیان در یک کنگره بین‌المللی و جهانی... اینجا جمع بشوند و دست برادری و پیمان وفاداری هرچه بیشتر بدهند.»^{۱۰}

این تحلیل، افق تازه‌ای در فهم اربعین می‌گشاید. مسئله اصلی، تنها زیارت یک مرقد شریف نیست؛ مسئله، دیدار امت با خویش است. هر مؤمن، هنگامی که در میان آن جمعیت عظیم گام برمی‌دارد، درمی‌یابد که تنها نیست. میلیون‌ها انسان از ده‌ها کشور، با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و رنگ‌های گوناگون، مقصدی واحد دارند. آنچه آنان را کنار هم قرار داده، نه منافع مشترک اقتصادی است، نه قومیت، نه نژاد و نه مرزهای سیاسی؛ بلکه محبت امام و ایمان به راه اوست.

اربعین، امت را از پراکندگی بیرون می‌آورد و حقیقتی را که در طول سال در شهرها و کشورها پراکنده است، در برابر چشم خود امت آشکار می‌کند. همان‌گونه که تشییع تاریخی رهبر شهید، قدرت نهفته امت را نمایان ساخت، اربعین نیز هر سال این قدرت را زنده و تازه می‌کند. امت، در اربعین، نه تنها امام خویش را زیارت می‌کند، بلکه خود را نیز بازمی‌شناسد. راز شگفتی‌های اربعین نیز در همین حقیقت نهفته است. در این مسیر، انسان‌ها پیش از آنکه یکدیگر را بشناسند، یکدیگر را برادر و خواهر خود می‌یابند. موکب‌ها بی‌هیچ چشمداشتی برپا می‌شوند، خانه‌ها به روی زائران گشوده می‌شود، ثروتمند و فقیر، عالم و عامی، عرب و عجم، پیر و جوان، همه در کنار هم زندگی می‌کنند. گویی برای چند روز، بخشی از آرمان جامعه اسلامی، در متن زندگی تجربه می‌شود.

شگفتی اربعین، هنگامی آشکارتر می‌شود که آن را در کنار منطق رایج جهان امروز بنگریم. در جهانی که با کوچک‌ترین بحران، فروشگاه‌ها غارت می‌شوند، انسان‌ها برای حفظ منافع خود بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و نیاز

دیگران گاه به فرصتی برای سود بیشتر تبدیل می شود، در اربعین صحنه ای کاملاً متفاوت شکل می گیرد. مردمی که خود زندگی ساده ای دارند، ماه ها از آسایش و درآمد خویش می گذرند تا از زائران امام حسین (علیه السلام) پذیرایی کنند. خانه هایشان را در اختیار میهمانان می گذارند، بهترین داشته هایشان را بی هیچ چشمداشت تقدیم می کنند و با اصرار، رهگذران را به سفره های خود فرا می خوانند. این بخشش، نه از سر تکلف است و نه برای کسب شهرت؛ محبتی است که از ایمان می جوشد و در رفتار اجتماعی تجلی می یابد.

از همین رو، اربعین تنها نمایش جمعیت نیست؛ نمایش یک سبک زندگی است. در این مسیر، انسان می تواند جلوه هایی از محبت، ایثار، موااسات، مدارا، صبر، خدمت و کرامت انسانی را در مقیاسی بی نظیر مشاهده کند. آنچه میلیون ها انسان را با زبان ها، فرهنگ ها و ملیت های گوناگون در کنار یکدیگر قرار می دهد، نه قراردادهای اقتصادی است، نه اجبارهای سیاسی و نه پیوندهای قومی؛ حقیقتی است که در شعار ماندگار این اجتماع تجلی یافته است: «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا». محبت حسین (علیه السلام)، دل ها را چنان به هم پیوند می دهد که مرزهای متعارف اجتماعی رنگ می بازد و امت، خود را به صورت یک پیکر واحد تجربه می کند.

از همین رو، اربعین تنها یاد گذشته نیست؛ تمرین آینده است. جامعه ای که اسلام وعده آن را داده، پیش از آنکه در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحقق یابد، باید در متن زندگی مردم شکل بگیرد و اربعین، هر سال این امکان را پیش چشم امت قرار می دهد. انسان ها در این رویداد تمدنی می آموزند که می توان بر محور ایمان زندگی کرد، می توان خدمت

را بر منفعت، ایشار را بر رقابت و برادری را بر مرزبندی‌های نژادی، زبانی و ملی ترجیح داد. اربعین، ظرفیت‌های تمدن‌ساز اسلام را نه در قالب یک نظریه، بلکه در متن زندگی به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد جامعه‌ای که بر محور ولایت و ایمان شکل بگیرد، چگونه می‌تواند مناسباتی متفاوت از منطق رایج جهان امروز پدید آورد.

پس از شهادت رهبر شهید، اربعین معنایی ژرف‌تر نیز یافته است. امتی که در تشییع تاریخی خود را به جهان نشان داد، اکنون در اربعین، این حضور را تجدید می‌کند. میلیون‌ها زائر، با گام‌های خود اعلام می‌کنند که شهادت، این راه را متوقف نکرده است. همان راهی که از کربلا آغاز شد و با خون شهیدان امت استمرار یافت، همچنان زنده است و صاحبان آن هر سال در این میعاد بزرگ، عهد خود را تازه می‌کنند.

البته اربعین تنها جلوه این حضور عظیم نیست. در پایان ماه صفر نیز میلیون‌ها دل‌داده حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از سراسر ایران و کشورهای مختلف، راهی مشهدالرضا می‌شوند و پیرامون مضجع نورانی امام هشتم گرد می‌آیند. این حضور باشکوه نیز در همان منظومه معنا پیدا می‌کند؛ اجتماع دل‌هایی که بر محور ولایت شکل گرفته‌اند و با حضور خود، پیوند امت با امام را استوارتر می‌سازند. کربلا و مشهد، هر یک به شیوه‌ای متفاوت، منزلگاه‌های تجدید حیات امت‌اند؛ یکی با یاد سیدالشهدا علیه السلام و دیگری در سایه امام رئوف، اما هر دو در امتداد یک حقیقت.

منزل پنجم؛ میثاق وفاداری

حضور، چگونه به عهد تبدیل می شود؟

هر حضوری، به وفاداری نمی انجامد و هر اشکی، مسئولیت نمی آفریند. انسان می تواند بارها در مراسمی شرکت کند، زیارتی به جا آورد، اشک بریزد و با دلی آرام بازگردد، بی آنکه نسبت او با حقیقت تغییر کرده باشد. از همین رو، ارزش اربعین تنها در اجتماع میلیونی آن نیست؛ ارزش حقیقی آن در این است که این حضور، به «میثاق» تبدیل شود؛ پیمانی آگاهانه برای ادامه راه امام.

در منطق قرآن، ایمان همواره با عهد همراه است. خداوند، رابطه خود با بندگان را تنها بر پایه محبت یا معرفت بنا نکرده، بلکه آن را با پیمان استوار ساخته است. قرآن بارها از «میثاق» سخن می گوید؛ از میثاق فطرت، از میثاق پیامبران، از پیمان بنی اسرائیل و از عهدی که مؤمنان باید تا پایان عمر بر آن استوار بمانند.

از همین رو می فرماید:

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ»

«هرگاه با خدا پیمان بستید، به آن وفا کنید.» (نحل: ۹۱)

و در توصیف اهل ایمان می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»

«آنان که به پیمان خدا وفا می‌کنند و میثاق را نمی‌شکنند.» (رعد: ۲۰)

در نگاه قرآن، وفاداری یک خصلت اخلاقی ساده نیست؛ ستون شخصیت مؤمن است. انسان با عهدهای خود شناخته می‌شود، نه با احساسات زودگذرش.

عاشورا، بزرگ‌ترین جلوه وفاداری است. امام حسین علیه السلام برای آن قیام کرد که از همان عهد نخستین پاسداری کند؛ عهد توحید، عدالت، آزادگی و ولایت الهی. تمام حرکت آن حضرت، ایستادن بر سر پیمانی بود که با خدا بسته بود و هیچ تهدید، تطمیع یا مصلحت‌اندیشی نتوانست او را از آن بازگرداند.

یاران امام نیز از همین رو جاودانه شدند. شب عاشورا، هنگامی که امام بیعت را از آنان برداشت، هیچ تکلیف ظاهری برای ماندن نداشتند. راه بازگشت گشوده بود، اما آنان ماندند؛ نه از سر احساس، بلکه از سر عهد. آنان نشان دادند که محبت، وقتی به میثاق تبدیل شود، دیگر با تغییر شرایط تغییر نمی‌کند.

روز عاشورا هنگامی که امام علیه السلام در زیر باران تیرها به نماز ایستاد «سعید بن عبدالله» و تنی چند از یاران فداکار آن حضرت در پیش روی امام ایستادند و بدن خویش را سپر تیرها کردند و درد تیرها را با تمام توان

در صورت و سینه و پهلوی خود به جان خریدند، سعید با اصابت سیزده تیر در بدنش بر زمین افتاد و در حال شهادت، چشم‌هایش را باز کرد و به صورت امام علیه السلام نگاه کرده و به آن حضرت عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ (آیا به وظیفه ام عمل کردم و وفا نمودم؟) امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ»؛ (آری، تو پیشاپیش من به بهشت خواهی رفت). «سعید بن عبدالله» با شنیدن این کلام غرق سرور و شادی شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

قرآن این حقیقت را در وصف آنان که بر عهد خویش استوار ماندند، چنین بیان می‌کند:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر آنچه با خدا پیمان بستند، صادقانه ایستادند؛ برخی پیمان خود را به پایان رساندند و برخی در انتظارند و هیچ دگرگونی در عهد خود پدید نیاوردند.» (احزاب: ۲۳)

این آیه، روایت همه تاریخ جبهه حق است. برخی به شهادت می‌رسند و برخی منتظر شهادت می‌مانند، اما معیار هر دو یکی است: وفاداری.

از همین منظر، زیارت اربعین نیز معنایی فراتر از یک زیارت پیدا می‌کند. زائر تنها سلام نمی‌دهد؛ شهادت می‌دهد، موضع می‌گیرد و عهد خود را تجدید می‌کند. او گواهی می‌دهد که حسین بن علی علیه السلام نماز را برپا داشت، زکات را ادا کرد، امر به معروف و نهی از منکر نمود و جان خود را برای هدایت بندگان خدا فدا کرد.

سپس به جمله ای می‌رسد که روح این زیارت است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَعَدُّوْ لِمَنْ عَادَاهُ»

در اینجا، زائر دیگر صرفاً از امام سخن نمی‌گوید؛ از خود سخن می‌گوید. خدا را شاهد می‌گیرد که دوستی و دشمنی، موضع‌گیری و جهت زندگی خود را بر محور امام تنظیم کرده است. این همان لحظه‌ای است که زیارت، از یک عمل عبادی به یک میثاق تاریخی تبدیل می‌شود.

در اینجا تفاوت محبت و وفاداری آشکار می‌شود. محبت، آغاز راه است، اما پایان آن نیست. بسیاری حسین (علیه السلام) را دوست دارند، اما همه در راه او نمی‌ایستند. محبت، دل را به حرکت درمی‌آورد؛ وفاداری، اراده را استوار می‌کند. محبت، اشک می‌آورد؛ میثاق، مسئولیت می‌آفریند.

جمعیت عظیم حاضر در تشییع و اربعین اعلام می‌کنند که آماده فداکاری در راه امام حسین (علیه السلام) و آرمان‌های ایشان و پیمودن مسیر مقاومت و شهادت هستند. همین حقیقت را می‌توان در حضور میلیونی زائران حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در روزهای پایانی ماه صفر نیز مشاهده کرد. این حضورها، تجدید پیوندی است که امت را بر محور ولایت نگاه می‌دارد؛ رابطه‌ای که مقطعی و احساسی نیست؛ رابطه‌ای مبتنی بر عهد و وفاداری است.

منزل ششم؛ رسالت امت

عهد، چگونه به قیام می انجامد؟

میثاق، پایان راه نیست. هر عهده‌ی، اگر به قیام و حرکت نینجامد، هنوز به ثمر ننشسته است. از همین رو، آخرین منزل این سفر، منزل رسالت است؛ جایی که عهد، به عمل تبدیل می شود.

قرآن کریم ایمان را هرگز تجربه‌ای فردی و منزوی معرفی نمی کند. مؤمن، کسی نیست که تنها به نجات خویش بیندیشد؛ او عضوی از امتی است که برای ایفای نقشی در میان مردم برانگیخته شده است. خداوند می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده اید؛ به نیکی فرمان می دهید، از بدی باز می دارید و به خدا ایمان دارید.» (آل عمران، ۱۱۰)

تعبیر «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» بسیار تأمل برانگیز است. امت، برای خود آفریده نشده است؛ برای مردم برانگیخته شده است. فضیلت او نیز در شمار جمعیت یا گستره نفوذش نیست، بلکه در مسئولیتی است که بر

دوش دارد؛ مسئولیت اقامه حق، دفاع از مظلوم، اصلاح جامعه و گشودن راه هدایت برای انسان‌ها. امت، هنگامی حقیقت خود را می‌یابد که از خویش فراتر رود و در خدمت رسالت الهی قرار گیرد.

در نگاه شیعی، زیارت مقصد نهایی نیست؛ آغاز رسالت است. زائر اربعین، برای آن به کربلا نرفته است که تنها چند روزی در فضایی معنوی زندگی کند. او به مدرسه حسین بن علی علیه السلام آمده است تا بیاموزد چگونه در هر زمان و هر سرزمین، در جبهه حق بایستد. ارزش زیارت اربعین، تنها به راه رفتن در مسیر کربلا نیست؛ به آن راهی است که پس از بازگشت باید ادامه یابد.

هر عهدی، مسئولیتی می‌آفریند. پیمانی که در رفتار انسان ظهور نکند، هنوز به کمال نرسیده است. از همین رو، در منطق قرآن، ایمان با حرکت معنا پیدا می‌کند و وفاداری با قیام سنجیده می‌شود.

قرآن کریم، همه دعوت الهی را در یک فرمان بنیادین خلاصه می‌کند:

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى»

بگو شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم: اینکه برای خدا، دو نفر دو نفر یا یکایک قیام کنید. (سبأ، ۴۶)

این آیه، تنها دعوتی به برخاستن فردی نیست؛ نقشه راه امت است. گویی همه بعثت انبیا، همه مجاهدت اولیا و همه تربیت الهی، برای آن است که انسان و جامعه، «قیام لله» را بیاموزند.

این همان حقیقتی است که عاشورا نیز به ما آموخت. امام حسین علیه السلام برای آن قیام کرد که انسان‌ها در برابر باطل، بی تفاوت نمانند و

عاشورا، بیش از آنکه روایت شهادت باشد، دعوت به مسئولیت است. هر نسلی باید از خود بپرسد: اگر امروز حسین (علیه السلام) در برابر یزید ایستاد، یزید زمان من کیست و وظیفه من چیست؟

پاسخ این پرسش را نباید تنها در تاریخ جست و جو کرد. قرآن، جبهه باطل را حقیقتی مستمر معرفی می‌کند؛ جریانی که در هر عصر، با چهره‌ای تازه، اما با همان روحیه استکبار، سلطه و فساد ظهور می‌کند. همان‌گونه که جبهه حق در امتداد راه پیامبران و اولیای الهی استمرار یافته است، جبهه باطل نیز در امتداد فرعون، نمرود، ابوسفیان و یزید ادامه یافته است. بصیرت، یعنی شناختن این امتداد تاریخی و فریب نخوردن از تغییر چهره‌ها.

امروز نیز امت اسلامی، در برابر همان منطق سلطه ایستاده است؛ منطقی که می‌خواهد ملت‌ها را از هویت، استقلال و کرامت خود تهی سازد و اراده آنان را در برابر قدرت‌های استکباری به تسلیم وادارد. وفاداری به حسین (علیه السلام)، با ایستادن در برابر همین استکبار تحقق می‌یابد. زیارت، هنگامی به حقیقت خود می‌رسد که در رفتار اجتماعی و تاریخی امت تجلی پیدا کند.

فرمایش امام حسین (علیه السلام) «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدَ؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند.» پیام زنده عاشورا است. چرا که عاشورا، حادثه‌ای محصور در سال شصت و یک هجری نیست؛ معیاری برای همه عصرهاست. هر جا جبهه‌ای در برابر خدا، کرامت انسان و آزادی ملت‌ها بایستد، امت حسینی نمی‌تواند با آن بیعت کند و «هیهات منّا الذلّة» منطق همیشگی امت است.

از همین منظر، تدفین رهبر شهید در جوار بارگاه نورانی حضرت رضا علیه السلام نیز معنایی فراتر از یک انتخاب مکانی پیدا می‌کند. در کنار مضجع امامی که رهبر شهید از زندگی ایشان با تعبیر بلند «مبارزه دائمی خستگی‌ناپذیر» یاد می‌کرد،^{۱۱} این حقیقت بار دیگر پیش چشم امت قرار می‌گیرد که راه امامت، راه مجاهدتی پیوسته است؛ مجاهدتی که با شهادت پایان نمی‌یابد و با گذشت زمان فراموش نمی‌شود. امام رضا علیه السلام، در عرصه امامت و رهبر شهید، در میدان رهبری و مقاومت، هر دو امت را به یک حقیقت فرا می‌خوانند: ایستادگی در راه خدا تا تحقق وعده الهی. امتی که این راه را پیموده است، دیگر تنها امتی سوگوار نیست؛ امتی است که برخاسته است. امتی که آموخته است در هر عصر، در کنار حسین علیه السلام بایستد، با یزیدیان زمان بیعت نکند، در برابر استکبار سر فرود نیارد و تا تحقق وعده الهی، «قیام‌لله» را ادامه دهد. این، همان رسالتی است که خون شهید بر دوش امت نهاده است؛ رسالتی که با پایان تشیع یا پایان اربعین پایان نمی‌یابد، بلکه از همان جا آغاز می‌شود.

۱۱. بیانات در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی ۱۳۶۳/۹/۳ (khamenei.ir)

به زودی بار دیگر آغوش گشوده‌ی
ملت کریم عراق و عشایر و طوائف
خون‌گرم و با محبت آن به روی
زائران مشتاق زیارت اربعین و از
جمله انبوهی که به نیابت از آقای
شهید ایران زیارت می‌کنند، با
خاطره‌ی این تشییع شکوهمند و
بزرگ‌مردی که شاید سالها آرزوی
تشرّف به اعتاب مقدّسه را در دل
می‌پروراند، درآمیخته و شعار پر از
حقیقت حُبّ الحسین یَجْمَعُنَا
به رخ همگان خواهد کشید.

رهبر معظم انقلاب آیت الله
سید مجتبی حسینی خامنه‌ای دامه

اداره کل فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی